

خارج از دانشگاه به تولید اندیشه می پرداختند، جنبش دانشجویی نقش توزیع کننده اندیشه های تولید شده را بر عهده می گرفت. بسته به این که روشنفکرانی که دانشجویان از آنها تأثیر می پذیرند، از چه الگوی اندیشه و رفتاری تبعیت می کردند، جنبش دانشجویی هم تحت تأثیر آنها عمل می کرده [است].

شما می دانید که روشنفکری در ایران سرمشقهای مختلفی را پشت سر گذاشته [است]. روشنفکری دوران مشروطیت، روشنفکری دوران تجربه [بین شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲]، روشنفکری دوران غرب ستیزی و رادیکال شدن روشنفکران (منظورم روشنفکران پس از سال ۱۳۴۰ تا آستانه انقلاب ایران [۱۳۵۷] عمل کردند). و امروز ما شاهد شکل گیری دوران تازه ای از روشنفکری هستیم.

امروز سرمشق تازه ای در میان روشنفکران ایرانی غالب شده و در واقع روشنفکران ایرانی علاوه بر اختلافاتی که به لحاظ ایدئولوژیک و به لحاظ هویت های تاریخی دارند، در برخی خصوصیات با همدیگر اشتراک دارند. من این دوران جدید را معمولاً به عنوان دوران بازنگری یاد می کنم. نسل جدید روشنفکران ایرانی حساسیتهای تازه ای دارند که شاید با روشنفکران قبل از خودش کاملاً متفاوت باشد. به طور مثال روشنفکر جدید ایرانی تیغ تیز انتقاداتش را معمولاً متوجه استبداد تاریخی ایران می کند. استبدادی که خودش را در ابعاد زندگی ما بازسازی کرده [است]. استبدادی که هم در روابط خانوادگی مان و هم در روابط بین زن و مرد دیده می شود، هم در رابطه بین استاد و شاگرد، هم در رابطه بین پدر و فرزند و هم در رابطه بین رسانه های رسمی و مردم. این بازسازی و باز تولید استبداد تاریخی است. روشنفکر امروز ایرانی سعی می کند این استبداد تاریخی را مورد نقادی قرار بدهد. روشنفکر امروز ایرانی برخلاف روشنفکران [دوره] قبل که سعی می کرد از طریق خشونت و از طریق قهر روابط و ساختار اجتماعی ایران را دگرگون کند، تلاش می کند تا با تکیه بر نهادهای جامعه مدنی و در چارچوب گفت و گو و متکی بر روشهای مسالمت جویانه به تغییر ایران اقدام و ایران را دگرگون کند. به علاوه روشنفکر امروز ایران بیشتر از این که تحت تأثیر تئوریهای امثال تئوری وابستگی و تئوری امپریالیسم قرار داشته باشد (در نگاه به جهان)، سعی می کند در ساختن جهان جدید مشارکت فعال نماید و در این جریان نه منفعلانه هویت ملی خودش را

از دست بدهد و نه این که از ساختن دنیای آینده برکنار و دور بماند. تمامی این خصوصیات که می شود به تفصیل درباره اش گفت و گو نمود، در جریان روشنفکری موجود است و عیناً خودش را در جریان دانشجویی نیز نشان می دهد. و جنبش دانشجویی در واقع در ادامه همان روندها حرکت می نماید.

عامل چهارمی که باید برای تحلیل جنبش دانشجویی در ایران مد نظر قرار داد، وضعیت احزاب و نظام حزبی در ایران می باشد. در مقطع کنونی هم روزنامه های ایران و هم جنبش دانشجویی ایران گاهی اوقات سعی می کنند تا وظایفی را که باید احزاب بر عهده گیرند، به دوش بکشند و بهتر بگوییم جنبش دانشجویی و روزنامه های ایران سعی می کنند تا جای خالی احزاب را در ایران پر کنند. کاری که اساساً نشدنی است. احزاب کارکردهای ویژه داشته و نقش ویژه اجتماعی خود را ایفا می کنند، و هیچ نهاد دیگری نباید و نمی تواند جای آنها را پر کند. جنبش دانشجویی ایران در نبود احزاب فعال فراگیر که در سطح ملی عمل نمایند، در واقع نقش یک حزب را بازی کرده است. اما اگر در آینده ایران احزابی شکل بگیرند که بتوانند وظیفه حزبی خودشان را در سطح کلان و ملی اجرا نمایند، آن وقت بسیاری از وظایفی را که امروز جنبش دانشجویی انجام می دهد، بر عهده شاخه های دانشجویی این احزاب گذاشته خواهد شد. آن وقت ممکن است که نقش صنفی جنبش دانشجویی پررنگ تر از نقش سیاسی باشد، که امروز جنبش دانشجویی بر عهده دارد. علت این که جنبش دانشجویی در ایران کمتر عمل صنفی انجام می دهد و بیشتر نقش سیاسی بازی می کند باید در نظام حزبی ایران جستجو بشود.

نکته دیگر این است که در واقع دانشگاه امروز کمتر منعکس کننده تمام جریانهای اجتماعی است که در ایران وجود دارد. در واقع از بین جریانهای مختلفی که در بین جوانان وجود دارد، ما یک گرایش آن را هم به صورت پر قدرت در صحنه دانشگاههای ایران حاضر می بینیم.

بد نیست در اینجا توضیحی بدهم. بنا به تحقیقاتی که در ایران انجام گرفته، نشان می دهد که در بین جوانان ایرانی چهار گرایش (روند یا جریان) مختلف وجود دارد که تنها از بین این چهار جریان یکی فعال است و به صورت پر قدرت عمل می کند. یکی از این گرایشها که بین جوانان ایران موجود بوده ولی رسانه های غربی

سعی می‌کنند آن‌را نادیده بگیرند، [جریان بنیادگرایی است].^۱

بخشی از جوانان ایرانی، گرچه در تعداد کم و اندک [اما] تمایلات بنیادگرایانه دارند. در حال حاضر، امروز سه تفسیر و سه دیدگاه در مورد اسلام وجود دارد که با همدیگر در چالش هستند. دیدگاه بنیادگرا، دیدگاه سنت‌گرا و یک دیدگاه نوگرا. عمداً بین بنیادگرایی و سنت‌گرایی را جدا می‌کنم و گمان می‌کنم دو مقوله مختلف باشند و در جایی [دیگر] در موردش باید گفت و گو کرد. اما به هر حال، بخشی از جوانان ما تمایلات و گرایشهای بنیادگرایانه هم دارند. کسانی هستند که از تکرر در صحنه سیاسی و در عرصه فهم دین بیزارند و با هر نوع تکرری در این دو عرصه مخالفند. کسانی هستند که ریشه تمام مشکلات ایران را در کشورهای صنعتی و کشورهای غربی جستجو می‌کنند. در ایران جوانانی هستند که معتقدند تنها راه نجات در دنیای طوفان‌زده امروز پناه بردن به ظاهر و صورت دین است، نه محتوا و قلب دین. آنها اصل را در صورت و ظاهر دین می‌بینند و اینها هم در ایران فعالند و یک جریان از جوانان ما را تشکیل می‌دهند. اما در دانشگاههای ما بروز، ظهور و علایمی از آنها دیده نمی‌شد و با بسیار محدود و کم دیده می‌شد.

جریان دیگری در بین جوانان ایرانی وجود دارد. جریانی که بیشتر از آنکه سیاسی باشد، خواهان یک سبک زندگی است. سبک زندگی غربی و زیستن به سبک غربی. مصرف کردن به این شکل، مصرف کردن به شکل کشورهای صنعتی، گذران اوقات فراغت به شکل کشورهای صنعتی. اینها همگی می‌توانند در این جنبش تجلی [داشته باشند] و اینها کمتر سیاسی هستند. یک گرایش دیگر در بین جوانان ما وجود دارد. گرایشی است که امروز در جریان دفتر تحکیم وحدت و جنبش دانشجویی تجلی می‌کند که خصوصیاتش را همان عواملی که عرض کردم، تعیین می‌کنند و در واقع شکل می‌دهند. جریان دیگری هم ما در بین جوانان ایرانی داریم که در واقع خواهان ارتقای وضعیت فردی و اجتماعی خودش در چارچوب امکانات موجود است.

به هر حال، همه اینها جوانان ایرانی هستند. و شعار جنبش اصلاحات حذف

۱. به دلیل ناقص بودن نوار، مطلب داخل قلاب [] از مطالب سایت اینترنتی ایران امروز، فروردین ۱۳۷۹ به این مجموعه اضافه شده است.

هیچ گروهی از عرصه سیاست ایران نیست. شعار جنبش اصلاحات این است که قدرت سیاسی هر کسی به اندازه وزن اجتماعی [اش است]. اگر ما ده درصدیم، ده درصد قدرت سیاسی هم در اختیار داشته باشیم. از این که وقتان را گرفتیم، عذرخواهی می‌کنم. [تشویق حضار]

مجری آلمانی: [تشکر از علوی تبار و معرفی سخنران بعدی، علی افشاری]

سخنان علی افشاری^۱

خانمها، آقایان، من هم به نوبه خودم اظهار خوشحالی می‌کنم که این توفیق را داشتم، تا در این جمع صمیمی حضور پیدا کنم. همچنین از برگزارکنندگان این سمینار تشکر می‌کنم که برای برگزاری این نشست زحمات زیادی کشیدند. امیدوار هستم که این فرصت و گفت‌وگویی که صورت می‌گیرد، به سهم خودش در تقویت و تعالی ارتباط بین دو ملت مؤثر باشد. و کمک بکند [تا] جامعه ایران نقش بیشتری را در شکل‌گیری شرایط جهانی داشته باشد.

من اینجا یک نکته‌ای را بی‌سبب نمی‌دانم که به آن اشاره کنم و آن هم این که، به هر صورت با توجه به این که به گذشته هم اشاره‌ای داشته باشم، آن پیوستگی و همبستگی‌ای که [هو کردن، سوت زدن و شعار دادن حضار] جنبش دانشجویی آلمان [قطع شدن سخنان و هو کردن و تشویق مکرر حضار] اشاره کنم به جنبش دانشجویی آلمان [دست زدن و شعار حضار: مرگ بر جمهوری اسلامی] [اشاره مجری آلمانی برای ساکت کردن] در سال ۱۹۶۷ که یک نوع ارتباط و همکاری جدی را دانشجویان ایرانی و آلمانی در اعتراض به سیستم پهلوی نشان دادند؛ که به هر صورت موجب نقطه عطفی در جنبش دانشجویی آلمان شد. بنده این را بجا دانستم که یادآوری در این نکته داشته باشم و امیدوار باشم که باز هم در آینده نقاطی برای فعالیت مشترک بین جنبش دانشجویی ایران و آلمان باشد. اما جنبش دانشجویی در ایران جایگاه ویژه‌ای در تاریخ معاصر دارد. نگاهی به تحولات ایران

۱. علی افشاری سه بار سخنان خود را در سه زمان مختلف شروع کرد. اما به دلیل شلوغ بودن جو جلسه و سردادن مرگ بر جمهوری اسلامی، مزدور بروگمشو، مرگ بر تروریست، پاسدار بروگمشو، هو کردن، سوت زدن و کف زدن و پای کوبیدن در جلسه و سردادن قریاد، سخنان او ناتمام ماند.

[قطع شدن سخنان افشاری و سر دادن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی همراه با دست زدن و سوت زدن حضار. پس از شعارهای حضار و برهم زدن جلسه، خانم شهلا لاهیجی برای ساکت کردن به پشت تریبون می‌رود].

سخنان شهلا لاهیجی

دوستانی که اینجا هستند برای یک لحظه گوش کنند. [مکرراً چند بار تکرار شد] یک لحظه گوش کنید. ما بیست سال در ایران برای آزادی مبارزه می‌کنیم. ما بیست سال در ایران برای آزادی بیان و اندیشه کشته می‌دهیم، ما بیست سال در ایران برای احقاق حقوق مردم می‌جنگیم و بعد از بیست سال این امکان پیش آمده که با جهان گفت‌وگو کنیم و این اطلاعات را به جهان اطلاع بدهیم [اما]، مانع‌اش می‌شویم. آقایان گوش کنید. [شعار دادن و شلوغ کردن جلسه] آقایان، خانمها، یک لحظه گوش کنید. بسیار خوب، حالا که چنین شد، من افشاگری می‌کنم. تا موقعی که ما، موقعی که ما، اجازه بدهید، ساکت شوید، موقعی که ما برای انتقاد از اولین مجلس خبرگان از شما جریانهای چپ فقط یک اتاق خواستیم، فقط یک اتاق، شما به ما ندادید، گفتید [شعار جمعی از حضار: دروغ، دروغ] باید، باید، باید با انقلاب همراه باشید. موقعی که ما برای حقوق زنان جنگیدیم، شما جریانهای چپ گفتید، نمی‌خواهید. موقعی که، موقعی که با اولین... [شلوغ کردن برخی از حضار به طوری که ادامه جلسه با مشکل روبرو است] نه نه، شما منطوق نمی‌خواهید، شما حاضر نیستید گوش کنید، شما بزرگترین ضربه را به مردم ما زدید، برای این که شما دهان ما را بستید. شما در تظاهرات اول گفتید راجع به حجاب حرف نزن. همین رفقا، همین رفقا زدند. [یکی از حضار بلند می‌گوید دروغ است] نه نه، خانم دروغ نیست، از رهبرانتان سؤال کنید، از رهبرانتان، از رهبرانتان سؤال کنید که جریانهای شما به ما یک اتاق در دانشگاه نداد، یک اتاق در دانشگاه نداد که ما صحبت کنیم. [شعار مرگ بر جمهوری اسلامی حضار] [پس از تلاش ناموفق شهلا لاهیجی برای آرام کردن حضار، مجری از محمود دولت‌آبادی خواست تا به پشت تریبون بیاید] مجری: از آقای محمود دولت‌آبادی تقاضا می‌کنیم چندکلمه‌ای با شما صحبت کنند. بفرمایید.

سخنان محمود دولت‌آبادی

پدر کشتی و تخم کین کاشتی پدر کشته را کی بود آشتی
ولی آیا براستی همه شما پدرکشته هستید؟ آیا همه شما پدرکشته هستید؟ [۲]
بار [چه ربطی به جمهوری اسلامی دارد... وقتی... وقتی... وقتی...] [با عصبانیت
می‌گوید] وقتی... چه آسان است. آن کار را کردن. چه آسان است، چه آسان است، چه
آسان است خویشتن را به‌بستر تقدیر سپردن و با هر سنگریزه رازی به‌نارضایی
گفتن. زمزمه رود چه شیرین است. [شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و شعار مزدور
برو گمشو، جاسوس برو گمشو، تروریست برو گمشو]

من اینجا ایستاده‌ام تا هر چه می‌گویید به‌من بگویید. بارک‌الله. آره به‌من بگویید.
به‌من بگویید. بارک‌الله. حاصل پنجاه سال کار من را پس بدهید. آفرین، آفرین به‌شما.
بنشینید دیگر، بنشینید. خواهش می‌کنم بنشینید. خواهش کردم بنشینید.
[صحبت‌های دولت‌آبادی با شعار مرگ بر... مرگ بر... از سوی اخلالگران همراه
می‌شد] چقدر از این لفظ مرگ بدم می‌آید. چقدر از مرگ بدم می‌آید. دلم از مرگ
بیزار است، که مرگ اهریمن خون آدمی خوار است. چقدر از مرگ بیزارم. از
مرگ‌اندیشان و از مرگ‌سازان متنفرم، در هر قواره‌ای که بوده‌اند و هستند و خواهند
بود. [تشویق حضار] من به‌خاطر زندگی پیر شده‌ام. من زندگی را شعله‌ور کرده‌ام.
من مردم سرزمینم را به‌جهان آورده‌ام. آنگاه شما با من از مرگ سخن می‌گویید. ای
مرگ‌ستیزان! شما باید با مرگ بستیزید، نه آنکه از مرگ بگویید. ما از مرگ بیزاریم. ما
زندگی را احیا می‌کنیم. در کلام، در ادبیات، در سخن، در میان مردم ایران، در میان
دانشجویان، در وحدت ملی مردم ایران، ایران برای همه مردم ایران، برای شماها،
برای من، برای اشکوری، برای دشمن‌مان [ایستادن حاضرین و ابراز احترام
به دولت‌آبادی]. من مرده‌ام تا زندگی را احیا کنم. من پیر شده‌ام تا توانسته‌ام زندگی را
احیا کنم. من مردم ایران را به‌اعتبار رسانده‌ام. شما حق ندارید، شما حق ندارید
نسبت به‌ارزشهای مردم خودتان ناسپاس باشید. اگر ایرانی هستید، اگر اهل جای
دیگری هستید، خداحافظ شما. [ادامه شعار مرگ بر جمهوری اسلامی حضار]
[پس از توجه نکردن به سخنان شهلا لاهیجی و محمود دولت‌آبادی برای آرام کردن
حضار، قرار شد از مخالفان و منتقدین برگزاری کنفرانس برای ارائه مطالبشان
دعوت شود، در این زمان از آنها دعوت می‌شود برای آمدن به‌پشت تریبون]

یکی از مخالفین برگزاری کنفرانس: دوستان، رفقا، دوستان، رفقا، من به‌عنوان کسی اینجا صحبت می‌کنم [که به] دادخواهی میلیون‌ها سنگسار شده ایران، میلیون‌ها کشته و آواره، میلیون‌ها قربانی جنایتکاری جمهوری اسلامی، من به‌پای [...] [عصبانیت فرد و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی] [...] به‌شما تنگ و نفرین باد. از خود دفاع نمی‌کنم. شش نفر از اعضای خانواده‌ام به‌دست جمهوری اسلامی اعدام شدند. مرگتان باد [سخنان به‌زبان آلمانی] [سخنان فرد پیرامون جنبش دانشجویی، آقای خاتمی رئیس‌جمهور، وزیر ارشاد و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی که به‌صورت عصبانی و نامشخص به‌پایان می‌رسد].

سخنان یک مخالف برگزاری کنفرانس: رفقا، دوستان من به‌عنوان نماینده کمیته دفاع از زندانیان سیاسی که اعلام آکسیون کردیم، و بیش از ۴۴ سازمان، احزاب و کمیته‌ها پشتیبانی کردند، [تشویق شدید حضار] با شما صحبت می‌کنم. رفقا، اهدافی که این جریان و آکسیون [بنیاد هاینریش بل] داشته مورد انتقاد ما است. به‌خاطر همین هم، اعلامیه‌های را دادیم.

ولی رفقا ما باید به‌آن چیزهایی که اعتقاد داریم، اجازه بدهیم اینجا [مطالب و مباحث] انجام بگیرد. [هو کردن و سوت زدن حضار]. رفقا ما بحث داریم، بحث اصولی داریم. ما باید ثابت بکنیم که این جریان اصلاح‌طلبی؛ حتی از [طریق] قانون اساسی خودشان نشان دهیم که این قانون اساسی [جمهوری اسلامی] اجازه اصلاح‌طلبی نخواهد داد. ما اعلام می‌کنیم [نامفهوم بدون مطالب] آدم‌های مثل گنجی که دیروز عوامانه امکان آن را داشته که به‌ما بگوید ما دیکتاتوریم، ما دیکتاتور نیستیم. ما آن قدر دمکرات هستیم که حتی از آزادی بیان منتظری هم دفاع کردیم. ما باید بگذریم که صحبت کنند، ولی خواهان آن هستیم که اجازه بدهند به‌عنوان اپوزیسیون که بیش از ۲۵ سال در برف و باران جنایتهای رژیم را افشا کردیم. حرف بزنیم، ما حرف داریم. [ادامه سخنان نامفهوم است] ما باید اجازه بدهیم آنها استدلال‌های خودشان را بکنند، ما هم سخنان و استدلال‌های خود را بگوییم. [شعار مرگ بر جمهوری اسلامی]

ادامه سخنان علی افشاری

... جنبش دانشجویی در تاریخ معاصر جایگاه خاصی دارد. بدون شناخت دانشجوی و دانشگاه هیچ‌گاه قضاوت درستی از تحولات ایران نخواهیم داشت. جنبش دانشجویی [به دلیل سر و صدای بسیار زیاد سالن و هو کردن، فضای جلسه آن قدر شلوغ است که قابل تحمل و ارائه ادامه سخنرانی نیست. به طور خلاصه سخنان افشاری پیرامون استراتژی، جایگاه، شرایط و تاریخچه جنبش دانشجویی ایران است].

سخنان یک مخالف برگزاری کنفرانس^۱: رفقا، ما موفق شدیم با صحبت‌هایی که کردیم [۲ تا ۱۰ دقیقه] وقت بگیریم. خودمان هم تعیین می‌کنیم. و در بحث ما هم شرکت می‌کنیم. در این [۲ تا ۱۰ دقیقه] می‌توانیم جمهوری اسلامی را افشا کنیم.

ما اعلام می‌کنیم جمهوری اسلامی اصلاح‌پذیر نیست. از تمام شما خواهش می‌کنم این مسائل را رعایت کنید و در این ۱۰ دقیقه بهترین حرف‌ها را بزنیم. رفقا. [شلوغ کردن حضار و دادن شعار] رفقا خواهش می‌کنم این امکان را از ما نگیرید. ما حرف برای گفتن داریم. از تمام شما خواهش می‌کنم این مسائل را رعایت کنید. خودمان با هم صحبت می‌کنیم و دو نفر را معرفی می‌کنیم.

مجری جلسه بهمن نیرومند: دوستان، ما اینجا توافق کردیم (هو کردن حاضرین) در صورتی که بگذارید جلسه با آرامش برگزار بشود [شعار مرگ بر جمهوری اسلامی] دو نماینده از طرف شما بیایند اینجا و تمام صحبت‌ها و استدلال‌ها را که دارید اینجا بگویند. شما لطفاً به صحبت‌ها گوش کنید تا دیگران به صحبت‌های شما گوش کنند. [شعار مرگ بر جمهوری اسلامی] خواهش می‌کنم بفرمایید بنشینید، نمایندگان شما بیایند. آره، مرگ بر جمهوری اسلامی! [این جمله پس از شعارها و شلوغ کردن حاضرین گفته می‌شود] خواهش می‌کنم بفرمایید بنشینید که وقت پیدا کنید بحث کنید. شما می‌خواهید بحث کنید ما را روشن کنید! بنابراین از این وقت استفاده کنید و استدلال‌هایتان را ارائه دهید. بفرمایید بنشینید [شعار مرگ بر جمهوری اسلامی] [در این لحظه افرادی که پشت میز سخنرانی هستند از جمله کردوانی، علوی تبار و افشاری و دو نفر با تعجب به شعارها، سوت زدن‌ها، کف زدن‌ها و برهم زدن جلسه از طرف حضار توجه می‌کنند].

۱. نماینده کمیته دفاع از زندانیان سیاسی.

سخنان نماینده بنیاد به زبان آلمانی: [هو کردن و دست زدن حاضرین]
[نماینده آلمانی پس از برهم زده جلسه از طرف برخی از حاضرین با عصبانیت و با کلمات تند به زبان آلمانی با حاضرین سخن می‌گوید. و حاضرین با سوت زدن و کف زدن او را همراهی می‌کنند و جلسه اساساً حالت طبیعی و آرام ندارد. و اساس جلسه از هم گسیخته شده است].

[در این لحظات شعارهای بسیاری علیه جمهوری اسلامی سر داده می‌شود].
سخنان یک مخالف برگزاری کنفرانس^۱: [از طرف بنیاد هاینریش بل ...] برنامه‌ای را برگزار کردند و عده‌ای معین را با گرایش معین و با ترکیب بسیار متفاوتی از ایران دعوت کردند. این کار امکان افشاگری را سعی کرد از اپوزیسیون با آوردن کسانی مثل مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی و غیره بگیرد. اما واقعیت این است بسیاری از دعوت‌شدگان خود در سرکوب انقلاب و سرکوب آزادی در ایران سهم داشتند. [تشویق حضار] اما افشای این مسأله متأسفانه به آنجا کشیده شد که [اکبر] گنجی دیروز برای ما صحبت از دمکراسی کند و [یوسفی] اشکوری آزادی بیان [هو کردن حضار]. به نظر من مهم است که اپوزیسیون دمکرات و انقلابی و اپوزیسیون آزادیخواه که ما هستیم، چپها و ضد رژیمها، بتوانند بدون دادن کوچکترین [امتیازی] نظری به برگزارکنندگان و سخنرانان، نظر خودش را بگویند. الآن ما قاطعی شدیم، [الآن نظر ما مشخص است و به خاطر آن کشته دادیم] اما عده‌ای در سالن هستند که فکر می‌کنند صرفاً این چپ [همه چپها را می‌گوییم] همه اینها باید نظرات اصولی خود را که ۲۱ سال کشته دادند و ۲۱ سال زندانی شدند و این آقایان صحبتی از اینها نمی‌کنند، این صحبت اینجا بشود [تشویق پی در پی حضار].

به همین دلیل من فکر می‌کنم اگر یادتان باشد اوایل می‌گفتند [امام] خمینی [ره] در زیر درخت سیب در نوفل لوشاتو گفت اصلاً زنان حجاب یعنی چه؟ و مارکسیستها لکن نیز باید آزاد باشند. آن موقع هم بسیاری ایرانیها دست زدند و دنبال تصویر امام در ماه بودند. بیچاره ملتی که پس از ۲۱ سال با اشکوری و سجایی به دنبال آمال و آرزوهایش بگردد. به همین دلیل من خواهش می‌کنم برای این که روشن بکنیم:

۱. احتمالاً شادی امین است.

۱. ما برنامه معینی برای سرنگونی و افشای رژیم جمهوری اسلامی داریم.
 ۲. خواستهای معینی داریم که در چارچوب این رژیم قابل پیدا شدن نیست.
 ۳. حرف ما تنها رد شدن این کاندیدا و آن کاندیدا از فیلترهای انتخاباتی شورای نگهبان نیست. ما تغییر کلیت این نظام را می‌خواهیم.
 و این‌که بگوییم، خانم شهلا لاهیجی شما ابزار ساکت کردن ما در خارج از کشور نشوید. و بگذارید ما بگوییم، نفی حجاب اجباری و سنگسار در تمامیتش [کلیتی] [ادامه این جملات با احساسات کامل و تشویق پی در پی حضار].
 خواهش می‌کنم از امکانی که برگزارکنندگان قول دادند در اختیار ما بگذارند، استفاده کنید.

ضمن این‌که من به‌خودم اجازه نمی‌دهم هیچ‌کس محدود کند خود را در شکل آزادی بیان. اما خواهش من این است که با علاقه‌مشرکی که مثل شما در این جلسه شرکت کردم، [که همان] افشای همه‌جانبه رژیم و نمایندگان سیاسی آن [است].
 خواهش می‌کنم سعی بکنید شیوای را اتخاذ کنید که بهترین نتیجه را بگیرد. [تشویق حضار] و این معنی‌اش سکوت نیست. اما نوعی که حتی یک ماه، [برنامه‌ای] جز [شعار] مرگ بر جمهوری اسلامی داشته باشیم که آقای دولت‌آبادی مدعی نشود او زندگی را [احیا] کرد.
 [تشویق حاضرین و شعار دسته‌جمعی آزادی، برابری و حکومت کارگری (چندین بار)].

سخنان مجری به زبان آلمانی: [معرفی علی افشاری برای ارائه مطالبش].

ادامه سخنان علی افشاری

[هو کردن و سوت زدن و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی] ... [پس از چندین بار قطع شدن سخنان افشاری این بار وی، پیرامون دوره‌های تاریخی جنبش دانشجویی سخن گفت و آن را به چندین دوره تقسیم کرد. دوره‌های مختلف با محورهای تکثر سیاسی، شرایط ویژه، جنگ، و دوره انتقادی، .. و سخن از عدم پذیرش خشونت را به عنوان استراتژی و تاکتیک از طرف جنبش دانشجویی. در تمام مدت سخنرانی افشاری جلسه وضعیت آرامی نداشت و سخنان او بر راحتی قابل فهم و شنیدن نبود.]

سخنان مینا احدی: با سلام، خواهش می‌کنم سکوت را رعایت کنید. من مینا احدی، سازمان‌دهنده میتینگ آلترناتیو (جایگزین) در بیرون کنفرانس هستم. [تشویق حضار] من به عنوان یک زن که همسرم را جمهوری اسلامی اعدام کرده و به عنوان یک زن که تعداد زیادی از هم‌سنگران و دوستانم را بعد از شکنجه و بعد از تجاوز به جوخه اعدام سپردند، به عنوان یک کمونیست که هم‌سنگرانم را کشتند و به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران اعلام می‌کند که جمهوری اسلامی رفتنی است. [شعار و سوت زدن حاضرین] تلاشهای بیهوده جناح دوم خرداد [اسلامی] رفتنی است. و هیچ دفاعی از این جهنم جمهوری اسلامی از طرف مردم ایران قابل بخشش نیست. [یک نفر شعار مرگ بر انگلیس می‌دهد].

من از طرف اپوزیسیون بیرون سالن و داخل سالن که تظاهرات می‌کنند، به‌هائیریش بل اعلام می‌کنم، این تصویر جمهوری اسلامی ایران است و لطفاً این را به رسمیت بشناسید. لطفاً اعلام کنید مردم ایران دیگر آمادگی پذیرش حکومت‌های ارتجاعی را ندارند.

زنده‌باد آزادی، برابری و حکومت کارگری [شعار مرگ بر جمهوری اسلامی ایران].

سخنان مجری آلمانی به زبان آلمانی: [دعوت از کاظم کردوانی برای ایراد مطالبش]. [شعار مرگ بر انگلیس و مرگ بر جمهوری اسلامی]

سخنان کاظم کردوانی

من حضورتان عرض کنم: [اهممه و سر دادن شعار] بحث من درباره جنبش دانشجویی ایران است و یک نگاه تاریخی [به موضوع] دارم. دوره‌های مختلف جنبش دانشجویی در ایران، مشکلات و جنبش دانشجویی اخیر [مطالبی را ارائه می‌کنم] [به دلیل فریادهای مکرر و سوت زدن و سر دادن شعار؛ سخنان کردوانی قطع و عملاً جلسه به تعطیلی کشیده شد].

سخنان مجری به زبان آلمانی: [اهممه و شعارهای حضار].

مجری جلسه، بهمن نیرومند: دوستان عزیز یک لحظه توجه کنید [سوت زدن و هو]

کردن حضار] نمایندگانتان در اینجا آمدند و صحبت کردند و به شما این امکان داده شد که مسائل خودتان را در اینجا مطرح کنید. شما به هیچ ترتیبی به اصول دموکراسی اعتقاد ندارید و دموکراسی شما یک دموکراسی دروغین است و این را بدانید به همین دلیل ما بحث را ادامه نخواهیم داد. و خاتمه جلسه را اعلام می‌کنیم. [در اینجا یکی از زنان شروع به رقصیدن می‌کند] ما از تمام خانمها و آقایان که این قدر صبر و حوصله داشتند برای اطلاع از اوضاع ایران، اطلاع خواهیم داد که بحث در چه روزی و چه ساعتی ادامه خواهد داشت.

مجری آلمانی: [با عصبانیت خطاب به حضار مطالبی را می‌گوید. در این جلسه کل جلسه به هم خورده است و شعارهای توده‌ای حیا کن، مزدوری را رها کن و شعارهای آلمانی سر داده می‌شود و در این لحظات کلیه سخنرانان جلسه را ترک کردند. و بیرون سالن و داخل سالن حاضرین چه موافق و چه مخالف با یکدیگر پیرامون برگزاری کنفرانس به بحث و انتقاد می‌پردازند...]

روز دوم

جلسه بعد از ظهر، ساعت ۱۶:۳۰-۱۴

موضوع بحث: اصلاح طلبی اسلامی و جامعه مدنی مدرن

در شروع برنامه و در زمان برگزاری مراسم تعداد قابل توجهی از حاضرین جلسه را با هو کردن، سوت و کف زدن و دادن شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و شعارهای دیگر به خود متوجه و جلسه را با مشکلات زیادی برای ادامه مواجه کردند]

بهمین نیرومند: [خطاب به حضار] ما به توافق رسیدیم، اجازه بدهید [سه بار] آنچه نمایندگان شما با ما توافق کردند، برایتان توضیح دهم. یک ثانیه سکوت را رعایت کنید. اجازه بدهید [بگویم] چه توافقی بین نمایندگان شما و برگزارکنندگان جلسه انجام گرفته [است]. اجازه بدهید توضیح بدهم. عرض کنم ما توافق کردیم که نمایندگان شما امکان شرکت مستقیم در بحث را داشته باشند. به این صورت که می‌خواهیم نشان دهیم که دمکرات بودن و آزاداندیشی یعنی چه؟ [تشویق شدید حضار]

بنابراین از شما تقاضا می‌کنم سکوت را رعایت کنید تا تمام نمایندگان شما مستقیماً [در بحث] شرکت کنند و تمام نظریات خود را که اینجا امکان بیانش را خواهند داشت [مطرح کنند].

شما اگر واقعاً جریان مشخص سیاسی و دارای تفکر مشخص سیاسی هستید، بهترین موقعیت برای شما این است که بتوانید نظریات خودتان را در اینجا و در این جمع ابراز کنید. بیش از این به شما نمی‌شه حقی داد. بنابراین از خانمها و آقایانی که

اینجا با ما توافق کردند که نمایندگانشان در این بحث شرکت بکنند، تقاضا می‌کنیم اینجا تشریف بیاورند که بتوانند خودشان شرکت داشته باشند. [خطاب به بهمن نیرومند: جاسوس برو گمشو (چندین بار)]

یکی از مخالفین برگزاری کنفرانس: دوستان محترم ایرانی که از خارج، از بیرون شهر و از خود شهر اینجا تشریف آوردند [سخنان وی به زبان آلمانی].

بهمن نیرومند: خانم آذر مدرسی از حزب کمونیست کارگری ایران می‌خواهند اظهار نظر بکنند و توافقی که بین ما شده برای شما توضیح بدهند.

سخنان آذر مدرسی^۱

دوستان عزیز و برگزارکنندگان کنفرانس، ما و تعداد دیگری از جریانهای اپوزیسیون اینجا اعتراض خودمان را علیه کنفرانس و شرکت [در آن] و اساساً سیاستی را که این کنفرانس پشت سر گذاشته، [اعلام می‌داریم]. تا آنجایی که من خبر دارم، اساساً جمعیت ۸ مارس - جمعیت زنان ۸ مارس - کانون پناهندگان سیاسی، اجازه بدهید، آقایان اجازه بدهید. من می‌خواهم نظر شما را بدانم. من آمدم اینجا از شما سؤال کنم. اجازه می‌دهید من نظرتان را بپرسم؟ اجازه می‌دهید. اجازه می‌دهید [سوت زدن حضار، هو کردن حضار در زمان ورود کدیور به سالن] دوستان عزیز! من می‌خواهم با شما صحبت کنم و ببینم، اجازه بدهید، من بیرون صحبت‌های خودم را کردم. من صحبت‌هایم را ادامه می‌دهم. ما اعلام کردیم در پدیم و پانلی [جله‌ای که] اشخاصی دستشان به خون هزاران هزار نفر آغشته است، به هیچ عنوان شرکت نمی‌کنیم و حاضر نیستیم [تشویق و دست زدن حضار] و حاضر نیستیم در کنار یک‌چنین آدم‌هایی بنشینیم و صحبت کنیم. [دست زدن حضار] در عین حال، اگر اجازه بدهید من صحبت‌هایم را ادامه بدهم. اجازه می‌دهید دوستان عزیز! در عین حال ما از هر تریبونی برای ابراز عقیده خودمان، برای ابراز نظر خودمان، برای رساندن صدای اعتراض میلیون‌ها انسان در ایران به گوش همه استفاده می‌کنیم و پشت تریبونها صحبت‌هایمان را می‌کنیم. این صحبت‌ها قطعاً علیه جمهوری اسلامی، قطعاً علیه توده‌ایها و قطعاً علیه اکثریتها خواهد بود و قطعاً ناراحت خواهند شد. [تشویق حضار]

۱. از فعالین فمینیستی خارج از کشور و از کادرهای اصلی حزب کمونیست کارگری.

دوستان عزیز! اجازه بدهید من ادامه بدهم. صحبت ما این بود که ما از این تریبون استفاده خواهیم کرد. اجازه بدهید. ما نمی‌آییم توی پُذیم شرکت کنیم. ما در جلسه هستیم. قرار شده در هر مبحثی یک ربع به ما و یک ربع به نمایندگان سازمانهای دیگر اجازه بدهند که صحبت‌هایشان را بکنند و در عین حال از ما خواسته‌اند که از شرکت کنندگان بخواهیم که شعار ندهند. صحبت من این بوده، خواهش می‌کنم یک لحظه گوش کنید، اجازه بدهید، صحبت من این بوده که اولاً خشم شرکت کنندگان چیزی نیست که ما نه یک نفر و نه یک حزب بتواند با یک توصیه، با خواهش یا تمنا جلوش را بگیرد. این خشم واقعی است. [تشویق حضار] در عین حال، قطعاً کسی اینجا بیاید، که جزء سرمداران جمهوری اسلامی نبوده [است]. اینجا نظراتش را بگوید، ما گوش می‌کنیم. ولی هر کسی بخواهد از جمهوری اسلامی دفاع بکند، هر کسی بخواهد از خاتمی دفاع بکند، هر کسی بخواهد بگوید این رژیم یک رژیم انسانی و آزاد هست، قطعاً با خشم شرکت کنندگان روبرو می‌شود. [تشویق پیاپی حضار] من الآن فقط یک سؤال دارم. آیا شرکت کنندگان با این توافق موافقت می‌کنند؟ که ما بریم پاش (به سمت آن). اگر موافقت نیستید، یک شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بدهید، من بفهمم. [مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر جمهوری اسلامی] همین جا ما اعلام می‌کنیم که ما با این توافق نیستیم. بنا به خواستی که شما دارید. [تشویق حضار] شعار مرگ بر جمهوری اسلامی حضار]

سخنان حسن یوسفی اشکوری^۱

به نام خدا، عنوان صحبتی که در این قسمت مطرح می‌شود، «اسلام اصلاح طلب و جامعه مدرن» است [همه حضار]. از آنجایی که وقت در نظر گرفته شده و مطلبی که تهیه شده بود، برای منظور من کفایت نمی‌کند، بدین جهت سعی می‌کنم مطلبم را کوتاه، کم و مختصر کنم.

اول باید درباره جامعه مدرن توضیحی بدهم و بعد نوع رابطه اسلام و این

۱. متن کامل این سخنرانی در فصل دوم: واکنش شرکت کنندگان کنفرانس برلین در ایران آمده است. موضوع بحث اسلام اصلاح طلب و جامعه مدرن است.

مفاهیم جدید مربوط به جامعه مدرن را بیان بکنم. جامعه مدرن علی القاعده در تاریخ جامعه سنتی کهن پدید آمده و به لحاظ مرحله تکامل یافته تر است. اما حداقل در حوزه‌هایی جامعه مدرن در تعارض با عصر ماقبل مدرن نیز قرار دارد و مهمترین مؤلفه‌هایی که در رابطه با جامعه مدرن مطرح هستند، فراوانند. اما من به چندتایی از آنها اشاره می‌کنم.

یکی از این مفاهیم انسان‌محوری و نشان دادن آن در متن طبیعت، تاریخ و جامعه است.

دوم، اعتقاد به خلقت مساوی آدمیان در انسانیت.

سوم، اعتقاد به حقوق طبیعی و مساوی تمامی آدمیان. یعنی همان اصل انسان منهای عقیده.

چهارم، آزادیهای فردی و اجتماعی در قلمرو زیست مدنی.

پنجم^۱، تفکیک دین از دولت.

ششم، عقلانیت انتقادی.

[در گوشه‌ای از سالن زنی با لباس نامناسب شروع به رقصیدن می‌کند و برخی از حاضرین آنرا تشویق می‌کنند. فردی نیز لباس خود را درآورده است و شعار می‌دهد. حاضرین در طول سخنرانی شعار علیه جمهوری اسلامی می‌دهند و سوت و کف می‌زنند و همه‌ی حضار کل فضای سالن را اشغال کرده است].

اما در این میان شاید مهمترین مؤلفه دنیای مدرن رویکرد انتقادی، تحولی و انقلابی به انسان، جامعه و تاریخ است. و همچنین اعتقاد راسخ به اصل شاید این سخن مارکس که «فلسفه تاکنون در فکر تفسیر جهان بود، ولی پس از تغییر آن باید در اندیشه تغییر جهان باشد»، درونمایه اصلی دنیای مدرن باشد؛ یا آن سخن معروف کانت که گفت: «جرأت دانستن داشته باش»، به گونه دیگر معروف روح جدید دنیای مدرن است. جامعه غربی - جامعه مدنی غربی - نیز محصول اندیشه و روند انقلابی است که در برابر انواع جامعه‌ها و نظامهای سنتی یا جدید، اما ناسازگار با دموکراسی مانند نظام قبایلی، نظام استبدادی، نظام پدرسالاری، نظام نژادسالاری یا نظام کمونیستی قرار دارد. اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال

۱. احتمالاً شماره‌ها اشتباه مطرح شده است.

۱۹۴۸ تصویب شد، به نوعی محصول تحول انسانی و اجتماعی غرب جدید است. اکنون این سؤال مطرح است که چه رابطهای بین اندیشه و شریعت اسلامی با مدرنیته و عصر جدید وجود دارد؟ آیا اسلام به عنوان یک دین که از نظر تاریخی مربوط به عصر قبل از مدرنیته است، یکسره با قبل از مدرنیته مبانی نظری و یا عملی آن مخالف [است] یا موافق یا به صورتهای دیگر؟ برای ورود به عرصه این پاسخ لازم است ابتدا اشاره‌ای به تاریخچه جنبش اسلامی معاصر بکنیم. جنبش جدید اسلامی که در حدود ۱۵۰ سال قبل در ارتباط با آشنایی مسلمانان با تحولات جدید مغرب زمین پدید آمد، مسلمانان در این روزگار جدید با دو چهره متفاوت اروپا و غرب روبرو شدند. یکی چهره علم، تمدن و فرهنگ پیشرفته و دیگر سلطه استعمار. مسلمانان خود را در برابر هر دو ناتوان دیدند و لذا این سؤال برای همه — همه مسلمانان — بخصوص متفکران مسلمان مطرح شد که راز عقب ماندگی مسلمانان و راز پیشرفت دنیای جدید در چیست؟ و برای بیرون آمدن از این عقب ماندگی و انحطاط چه باید بکنند؟ اکنون که به ۱۵۰ سال پیش برمی گردیم و تاریخچه این دوره را مرور می کنیم، می بینیم در یک تقسیم بندی کلی و کلان سه نوع رویکرد اسلامی به مثابه سه نوع پاسخ به مشکل عقب ماندگی و یا به عبارتی به مسأله مهم نوع رابطه اسلام با غرب قابل تشخیص و شناسایی است. یکی، نوع اسلام سنتی، دوم، نوع اسلام بنیادگرا است و سوم، اسلام نوگرا یا اسلام اصلاح طلب. مسلمانان سنتی که غیر سیاسی اند و از اسلام و میراث پیشینیان بدون رویکرد انتقادی پیروی می کنند، با بسیاری از دستاوردهای مدرنیته مخالفند و چندان هم به سازگاری اسلام و تحولات جدید [اعتقاد] ندارند و تلاش جدی نیز برای ایجاد سازگاری بین آن دو نمی کنند. اما در عین حال... [قطع سخنرانی اشکوری به دلیل شلوغ کردن برخی از حضار (در این لحظه اشکوری به فارسی به مجری جلسه می گوید به لباس روحانیت توهین می شود این دمکراسی انتهاست و جلسه را ترک می کند) و عمل و قیحانه عده‌ای در کنفرانس، جلسه به تعطیلی کشیده شد و سخنرانان جلسه را خیلی سریع ترک کردند]

مجری آلمانی: [تعطیلی جلسه را اعلام می کند و حضار شروع به شعار دادن می کنند و شلوغ شدن جلسه و به هم خوردن آن با دادن شعارهای آلمانی]

روز دوم

جلسه بعد از ظهر، سائن شماره ۲، ساعت ۱۶:۳۰-۱۴

موضوع بحث: اقتصاد و سیاست محیط زیست در جمهوری اسلامی
[سخنرانی به زبان آلمانی در حدود ۸ دقیقه]

سخنان فریبرز رئیس دانا

درود به شما خانمها، آقایان، دوستان، برادران، خواهران و رفقای عزیز.
ای کاش فرصت بیشتری بود، آرامش بیشتری بود، من بحثی را که آماده کردم، خدمتتان ارائه بدهم. این بحث برای همه کسانی که هدفهای سیاسی در ایران دارند، بویژه آنهایی که هدفهای خیرخواهانه در راستای توسعه آزادیها و توسعه اقتصادی دارند، می تواند مفید باشد. دست کم می تواند بیانگر یکی از نقطه نظرهای اقتصاددانهای ایران - که اعلام می کنم چه این واژه را پسندیم، چه خیر - در وطن شما به عنوان اقتصاددانهای سوسیال دمکرات چپ مطرح است و این نظرگاه حاصل اندیشه شخصی من نیست، بلکه هستند شمار زیادی از جوانان، پژوهشگران، جامعه شناسان، اقتصاددانان و سیاست شناسانی که به برکت جنبش اصلاح طلبانه ای که در ایران به وجود آمده فرصت کافی را پیدا کرده اند؛ بویژه با یاری گرفتن از مطبوعات مرفقی که در پروراندن یک چنین بحثی شرکت داشته اند. من مطمئنم که این بحث ممکن است از سوی رئیس محترم اتاق بازرگانی ایران و آلمان که تشریف دارند، از نقطه نظرهایی مورد چالش قرار بگیرد. ما استقبال می کنیم؛ برای این که می تواند به توسعه دوستی میان دو ملت و افزایش تواناییهای اقتصادی کشور ما

یاری برساند. بحثی که من دارم، در واقع ترکیب نیروهای سیاسی و اقتصادی است. پایگاههای اقتصادی و جناحهای فعال در صحنه سیاست کشور است. اگر اینها را ندانیم، در واقع شناسایی جهت‌های مبارزه برای توسعه سیاسی مشکل می‌شود. بویژه برای کسانی که اعتقاد دارند پایگاههای طبقاتی اهمیت زیادی در سوگیریهای سیاسی دارد، انتظار می‌رود صبوری بیشتری از خودشان نشان بدهند. شناخت طبقات شناخت پیچیده‌ای است. یکی از مباحث پیچیده - یکی از پیچیده‌ترین - علوم بشری [و از] بررسی‌های طبقاتی پیچیده است و دانش اقتصاد سیاسی هم پیچیده. و این، دو احتیاج دارد، هم عشق داشته باشیم به آنچه در جستجویش هستیم، هم تلاش و خستگی‌ناپذیری. به این جهت باز پیشاپیش از صبوری‌ای که خواهید داشت، تشکر می‌کنم.

مجلس پنجم که ماههای آخر خودش را طی می‌کند، مجلسی بود که شاید در حدود ۴۳-۵۷ درصد طرفدار جریان محافظه کار اقتصادی بود. این محافظه کاری از یک سو عبارت بود از: محافظه کاری سنتی و تندرو؛ یعنی در محافظه کاری تندرو بود. از سوی دیگر محافظه کارانی بودند که در واقع برخی از تحولات را که مرتبط با ساختارهای اقتصادی بشوند، بر نمی‌تابیدند. ممکن بود سیاست تعدیل ساختاری را که به نظر من - به عنوان یک اقتصاددان - بلایی بر سر جامعه ما آورده است که سالهای سال طول می‌کشد تا اثر منفی‌اش را خنثی بکنیم، آن محافظه کاران برتابند؛ اما ساختار توزیع درآمد و تغییر دادن نظام مالکیت و نظام ثروتها را هرگز بر نمی‌تابیدند.

به هر جهت لایه معینی در میان مجلس پنجم حضور داشت که به لحاظ سیاسی متعلق به یک نحله فکری معین بود و آن عبارت بود از نمایندگان حزب کارگزاران سازندگی (کارسپاندنت) من انگلیسی‌اش را می‌گویم که در ترجمه اشکالی [نباشد] - (کارسپاندنت پارتی) [که به] حزب کارگزاران معروف بود. این حزب با اعلام این که در خط میانه قرار دارد و مصلحت‌گرایی و واقع‌بینی دوری از تشنج است و چپ را پیشه کرده است، در واقع خودش به یکی از محوری‌ترین پایه‌های اقتصادی و سیاسی کشور تبدیل شد [که] بر منافع اقتصادی بسیار گسترده‌ای متکی بود. سرمایه‌داری تکنوکراتیک و بوروکراتیک ایران را پایه‌گذاری کرد. منابع و

سرمایه‌های زیادی در رشته فعالیتهای تولید صنعتی در اختیارش بود. رانت زمین شهری و استفاده از ثروت‌های مربوط به معاملات بساز و بفروشی و معاملات اسپکولاسیون در اختیار این جریان قرار داشت و با استفاده از وام‌های خارجی بسیار زیادی که به اقتصاد کشور تحمیل کرد، توانست یک دوره‌های رونق کوتاه‌مدت را برای اقتصاد ایران به ارمغان بیاورد و بخشهای شغف‌زده و نوکیه شهری را که بخشی از خرده‌بورژوازی یا طبقه متوسط نوکیه بودند، همراه خود بکند.

اما از آنجایی که به‌طور کلی سیاستهای تعدیل ساختارها در پاسخگویی به نیازهای توسعه قاصر و ناتوان بوده است و از آنجا که بویژه در کشور ما - در کشور شما - سیاستهای تعدیل ساختاری امکان موفقیت نداشت، به سرعت این جریان سیاسی نیروهای خودش را از دست داد. در مجلس پنجم به نظر می‌رسید که در آغاز این نیروی سیاسی مرکزی به عنوان کارگزاران مدتها در کنار یک جریان اقلیتی که جریانهای مرفقی‌تر و اصلاح طلب بودند، اما خود از طیفهای گوناگون تشکیل می‌شدند، قرار داشت. اما به اطمینان برسانم که از انتهای مجلس چهارم نشانه‌های شکاف بین این خط مرکزی یعنی خط کارگزاران و جریانهای چپ یا جریانهای آزادیخواه به هم خورد. این ارتباط موقتی و این وحدت موقتی به هم خورد. به اطمینان برسانم که بنا بر نظری که من دارم یا بر رسیهایی که صورت دادیم و برایش دلیل داریم، اختلاف نظرهایی بین جریان میانه، خط کارگزاران و جریان راست‌گرای محافظه کار افراطی در واقع غیر طبیعی بود. طبیعی‌تر آن بود که این جریان خط میانی و خط کارگزاران را با جریان راست متحد طبیعی قلمداد بکنیم، در واقع چنین هم بود. اما موقعی که بحران اقتصادی آغاز شد، موقعی که نشانه‌های فشارهای مربوط به بدهیهای خارجی در بنیه اقتصادی کشور ظاهر شدند، موقعی که نارضایتیها بالا گرفتند، موقعی که دیگر اقتصاد توان رونق دادن و سوخت‌رسانیها و شتاب بخشهای موقتی را از دست داده بود، اختلاف میان این دو جناح یعنی جریان راست افراطی و جریان میانه کارگزار آغاز شد. یکی از دلایل اصلی اختلاف این بود که بر رانت زمین شهری و معاملات زمین شهری جریان خط میانه مسلط بود، اما به صادرات غیر نفتی و بر اقتصاد سنتی جریان راست محافظه کار تسلط

داشت. البته بخشی از جریان راست میانی با صنایع و صنایع مدرن ارتباط داشت. اما صنعتگران و مدیران واقعی صنعت به سرعت بعداً در خط ترقیخواهی و در خط اصلاحات و در خط جنبش دوم خرداد گم‌شده خود را یافتند. در ایران صنعتی‌ای که با تکنولوژی، با نوآوری و با تلاش برای صنعتی کردن کشور منافع خودشان را همه در آن می‌دیدند، بیشتر متمایل شدند که با جریان موسوم به دوم خرداد هماهنگ بشوند. به هر جهت، مجلس چهارم [که] با بروز اختلافهای بین جریان خط میانه، کارگزار و راست افراطی شکل گرفت، پایان یافت.

در مجلس پنجم این اختلاف به طور موقتی تا میانه مجلس پنجم ادامه پیدا کرد. اما تقریباً در میانه دوره مجلس پنجم بود که جریان شگرف و باورنکردنی جنبش دمکراتیک مردم ایران خودش را در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ متبلور کرد [و] ناگهان حقیقت و درس بزرگی را برای خط میانی بهارمغان آورد. خط میانی به سرعت فهمید که نباید اختلاف طبیعی خود [و] اعتماد و همدلی طبیعی خودش را با جریان راست افراطی فراموش بکند. دانست که آنچه به عنوان جنبش آزادیخواهی مردم، جنبش اصلاح طلبی حرکت دوم خرداد - هر اسمی که روی آن دوست دارید بگذارید - شکل گرفته است، می‌رود که سؤالاتی مهمی را در جامعه مطرح کند.

من همین جا برای عزیزانی که هنوز در دلشان فکر می‌کنند من یا شمار زیادی از دوستانمان به عنوان نماینده دولت - دولت دوم خردادی - حضورتان رسیدم، اعلام بکنم، دست کم من چنین نمایندگی‌ای ندارم. دوستان من هم تا آنجا که من آنها را می‌شناسم، چنین نمایندگی‌ای ندارند. ما انتقادمان را به دولت آقای خاتمی فراموش نمی‌کنیم، به جریان دوم خرداد هم فراموش نمی‌کنیم. منتها اگر قرار باشد که من نادرست بگویم یا دیگری به ما اتهام بزند، آن دیگر جای بحث علمی ندارد. اما ما که در اینجا در خدمتان هستیم، به عنوان یک تحلیلگری که در عین حال خودمان را در فرایند اصلاحات بسیار ذینفع می‌دانیم، به عنوان کسانی که کمک کرده‌ایم به این که فرایند اصلاحات شکل بگیرد، نه به عنوان بازتاب انفعالی جریان دوم خرداد، نه ما اجازه می‌دهیم و نه چنین جریانی وجود دارد؛ ما به عنوان کسانی که به سهم خودمان در دوره بیست سال گذشته بویژه در ده سال گذشته برای اصلاحات، برای متحول

کردن اقتصاد و برای گسترش آزادیها تلاش کرده‌ایم و کارنامه مشخصی هم داریم - که وقتش اینجا نیست - فکر می‌کنیم که جنبش دوم خرداد را همگی بر بنیاد نیازهایی که مردم داشتند، ساختیم. به هیچ وجه هم فکر نمی‌کنیم که همین جنبش با همین سرعت راه رستگاری ملی را نشان می‌دهد. اختلاف نظرها در این مورد وجود دارد، اما صلح‌آمیز و برادرانه سعی می‌شود حل شود.

به هر جهت در میانه مجلس پنجم به تدریج مشخص شد که خط میانی یا خط کارگزاران از فرایند اصلاحات و توسعه آزادیخواهی در میان مردم ایران خوشایند نیست. این را به اطلاعات برسانم، خوشایند نیست. از این فرایندی که شکل گرفته خیلی راضی نیست و اتفاقاً این برای عزیزانی که فکر می‌کنند آنچه به عنوان اصلاح طلبی در ایران در جریان است، فقط زائیده توطئه و تخیل چندتا آخوند یا چندتا مأمور امنیتی سابق هست یا چند روزنامه‌نگار تهدیدچی است، این [را] به اطلاعات برسانم که چنین نیست. یکی از بزرگترین دلایلش هم - یکی از دلایلش هم - این است، یکی از بزرگترین جریانهای سیاسی نه تنها ایران بلکه جریانهای سیاسی - اقتصادی تمام خاورمیانه - تمام منطقه - که به عنوان کارگزاران مطرح بودند، به سرعت چون برف در آفتاب تموز خودشان را در مقابل جنبش آزادیخواهی مردم نامسلح و در حال از دست دادن توانها دیدند. در میانه مجلس پنجم بود که ناگهان متوجه شدند آن لایه‌ای که در مجلس به نفع خط میانی یا خط کارگزاران عمل می‌کرد و وزنه تعادل را به سمت جریان اصلاح طلبی تا حدی تغییر می‌داد، متوجه شد که این جریان آزادیخواهی و اصلاح طلبی به نفعش نیست. چرا؟ چون توسعه آزادیها فراتر از آن چیزی بود که این خط میانی می‌توانست به آن پاسخ بدهد. عزیزان من، تاریخ هم همیشه این چنین بوده است، تاریخ هم همیشه این گونه بوده است. لیبرالها و لیبرال کلاسیکهایی که به اصلاحات سطحی دلخوش کرده‌اند، هر وقت از [طرف] مردم، از [داخل] توده‌های مردم به چالش خوانده شوند، راه سرکوب را پیش می‌گیرند. حتی آن کسانی که با شعار اصلاحات به میدان آمده‌اند. آزمون اصلاحات در ایران آزمون قدرتمندی است. آزمونی است که تاوان سنگینی را ملت دارند می‌پردازند. چیزی که فراموش شد در این دوره به شما گفته بشود، این بود که خیال نکنیم پدیده‌ای هموار به دست علوی تبار یا گنجی یا رئیس دانا یا این یا

آن از طیفهای مختلف دارد هموار چیده می‌شود و جلو می‌رود.

ملت ایران تاوان سنگینی را دارند می‌پردازند. چندی پیش در روزنامه‌ها فاش شد که در شهرری چندین فقره قتل و چندین فقره ترور اتفاق افتاده است. اگر این جریان یک توطئه بود، چه کسی می‌باید در فرایند یک توطئه مغز سعید حجاریان را نشانه بگیرد. چنین نیست. پریروزها که من از ایران بیرون می‌آمدم، در روزنامه‌ها خواندم که یک جریان آشوب طلب و هرج و مرج طلب افتاده به‌جان میراث فرهنگی، به‌جان میدان نقش جهان اصفهان [و] هجده مغازه را آتش زده و کاخ عالی قاپو را خواسته داغان بکند، آتش بزنند. زندگی مردم را نابود کردند. این تاوانی است که این ملت صبور رنج‌دیده و نجیب و شریف [همواره] دارند می‌پردازند و تنها بلندگوهایش و نماینده‌هایش همین چند نفری هستیم که ما در خدمتان هستیم. آن وقت گاهی اوقات از سوی بعضی رفیقان قدیمی هم من می‌بینم که این ملت این‌طور در معرض جفایشگی قرار می‌گیرد، به‌هر جهت به‌اطاعتان می‌رسانم که فریاد آزادیخواهی و فریاد اصلاح طلبی ملت ایران قبل از هر چیز راست، راست افراطی، جریانهای انحصار طلب، تمامیت خواه، بنیاد مستضعفان و آستان قدس رضوی و تمام این جریانها که پیکره‌شان به‌لرزه درآمده بود، هیچ، خط میانه به‌ظاهر طرفدار اصلاحات را هم از خودش رَماند. و اتفاقاً اگر اصلاح طلبان ما، اگر رهبران اصلاح طلبی ما، از آن نوع پراگماتیستها و فرصت طلبان بودند، طبعاً سعی نمی‌کردند که با کارگزاران و با خط میانه این چنین از در ارتباط در بیایند، طبعاً به‌آنها امتیاز می‌دادند، شمار زیادی را در لیست انتخاباتی‌شان قرار می‌دادند. درست است که جریان مرفقی‌تر اصلاحات ما را هم در لیست انتخاباتی خودش قرار نداد (این هم قبول، این هم گله ضمنی) ولی در عین حال یادتان باشد این فرصت را به‌یک جریان اپورتونیست و فرصت طلب هم نداد. اینها یک واقعیهایی است که در جریان صحنه سیاسی شکل می‌گیرد. به‌این ترتیب در مجلس پنجم موقعی که مآله استیضاح جناب آقای عبدالله نوری مطرح شد، ناگهان جریان به‌ظاهر ترقیخواه میانی چهره خودش را نشان داد و به‌استیضاح رأی داد. برای این که دیگر عبدالله نوری شوخی نبود. او دیگر اصلاحات را عمیق می‌خواست. او نماینده خاص — نه اگر همه، اما — بخشی از مردمی بود که اصلاحات را مردمی می‌خواستند.

می خواهند که فرایند اصلاحات فقط در دست دولت و در دستگاه دولتی متوقف نشود، برای این که یا محافظه کار می شود یا راه خودش را گم می کند یا شکست می خورد. هنوز هم من می گویم و من هم این اعتقاد را دارم، اگر اصلاحات به مردم، به نهادهای مردمی و به نمایندگان مردم سرایت بکند، اگر احزاب مردمی شکل بگیرد، احزابی که هیچ تعهدی نداشته باشد که دنبال اسمش یک اسلامی بگذارد، اجازه اش را هم برود از صد نهاد دیگر بگیرد تا بتواند فعالیت کند، حزبی که فقط به خاطر تشکل مردمی، به خاطر آرمان مردمی بتواند به صحنه بیاید، اگر چنین احزابی شکل بگیرند، در واقع درباره ضعف این اصلاحات چه چیزی می توانیم بگوییم. نه، هیچ چیز نمی توانیم بگوییم. حتی اگر «آثار لیبکنش» را [که] خواندید به یاد بیاورید، آثار خانم رزا لوکزامبورگ را به یاد بیاورید، می بینید که درباره اصلاح و انقلاب صحبت می کرد. در آنجا اصلاحات را در شرایطی که دارد کارش را می کند، تجویز می کند. اتفاقاً یکی از وظایف اصلاحات این است که بگذارد ضد اصلاحات خودش را نشان بدهد. بگذارد در واقع چالش مردم با ضد مردمی - با حرکت های ضد مردمی - نمایش داده بشود. به هر جهت، من به آخرین قسمت حرفم می رسم. بعد از دوم خرداد برای خیلی [از] کسانی که با این حرکت آزادیخواهانه دیگر قادر نخواهند بود به سلطه سیاسی و اقتصادی خودشان ادامه بدهند، مشخص شد که اگر این فرایند آزادیخواهانه ادامه پیدا بکند، «قانون مشرقی را از کجا آورده ای»، دامن خلیها را خواهد گرفت. مشخص شد که نمی توان دیگر ۴۰-۳۵ درصد از تولید ناخالص ملی را در اختیار نهادهایی گذاشت که نه مالیات می دهند، نه پاسخگو هستند و نه حسابرسی می شوند و ثروتهای ملی را در اختیار دارند. مثل بنیاد مستضعفان، مثل آستان قدس رضوی. مشخص شد که همه اینها باید به اقتصاد بزرگ ملی برگردند. مشخص شد که خانواده هایی که از هیچ و پوچ در فرصتهای کوتاه به ثروتهای افسانه ای رسیده اند، می باید پاسخگوی ملت باشند. اتفاقاً تعرض ایدئولوژیک و فلسفی دیگری را هم می خواهم اینجا استفاده بکنم و داشته باشم، آن نظریه ای که می گوید، «دمکراسی مال بورژوازی است»، آن نظری که گفت وگویی آزادی وار بین من و شما، بین شما و شما، بین ما و ما را بر نمی تابد و می گوید، «این تفکر لیبرالیست مال بورژوازی یا غیره است». آن چیزی که در واقع در ایران احزاب

حزب‌اللهی هم اعلام می‌کنند. آنها هم این گفت‌وگو را چیز نحسی می‌دانند، بد می‌دانند. اتفاقاً در ایران یک تجربه تاریخی و اجتماعی بزرگ داریم و آن این است که طرفداران آزادی تماماً از میان چپها هستند. فرزندان کمارگران، فرزندان زحمتکشان، حقوق‌بگیران عادی دولت، خرده‌مغازه‌داران، بدنه اصلی ارتش و سپاه، زحمتکشان و رنج‌دیدگان جبهه‌های جنگ، دانشجویان و دانش‌آموزان بی‌آینده. اینها هستند که سینه‌شان را برای آزادی سپر کرده‌اند؛ در حالی که قاعدتاً باید آنها نان را به آزادی ترجیح می‌دادند. اما ملت شریف ما به این هوشیاری رسیده است که بگوید، برای این که با گرسنگی مقابله بکنم، باید اول وقت داشته باشم که بگویم، ای مردم من گرسنه‌ام، آزادانه نشان بدهم چه کسی لقمه نان من را از دست من بیرون آورده است. و این است درک والای ملت ایران که بر کوبه این درب استبداد کوبیده و می‌کوبند و گشایشهایی حاصل کرده‌اند. در مجلس ششم، در یک جمع‌بندی نهایی در چند دقیقه خدمتتان عرض بکنم، این آراء‌بندی هشتگانه را من به دست آورده‌ام. بزرگان، عزیزان، بویژه متخصصین مسائل سیاسی و اقتصادی کشور هستند، اگر ایرادهایی باشد، در بحثهای بعدی جبران می‌شود. ولی من زحمت خودم را کشیده‌ام. برای به دست آوردن این قضیه هشت گروه ما داریم. من از سمت راست شروع می‌کنم و به سمت چپ می‌روم. بعد آینده را پیش‌بینی می‌کنم. در این مجلس شما یک گروه آشکارنشده (چهره‌های پنهان) دارید، چهره‌هایی که به‌رغم آنکه گفته می‌شود در جریان مشارکت یا احزاب از مأمورین اطلاعاتی مترقی‌ترند. چنین [چیزی] وجود ندارد. چنین چیزی نیست. من به شما اطمینان می‌دهم. با همه اطلاعاتی هم که داشتند ندانستند که — آن روش قدیمی‌ای که در زمان حافظ هم بود — ریاکاری در انتخابات مجلس ششم هم کار خودش را کرد. ریا حلال شمارند جام باده حرام

زهی طریقت و ملت زهی شریعت و کیش

یعنی کسانی هستند که برای یک

پی یک جرعه که آزار کشش در پی نیست

زحمتی می‌کشم از مردم ناسادان که نه‌رس

پی یک جرعه خواباندن و شلاق زدن آنها دست به ریاکاری زدند، خودشان را

به عنوان چهره‌های دوم خرداد و آزادیخواه اینجا و آنجا معرفی کردند. درست است، ملت هوشیار است، اما ریاکاری سابقه‌دارتر است. شعرش را برایتان از قول حافظ خواندم. من گمان می‌کنم چیزی بین ۵ تا ۱۵ درصد از چهره‌هایی داخل مجلس ششم می‌آیند [که] چهره واقعی‌شان را در برخورد با چالش‌ها نشان خواهند داد. ما الآن [آنها را] نمی‌شناسیم. [آنها] یک گروه بودند. شماری از آنها به عنوان مستقل وارد شدند. گروه دوم که برآورد من بین ۳ تا ۷ درصد اعضای مجلس است، راست سستی‌تندرو [هستند]، آن کسانی که در مجلس پنجم دست خیلی بالایی داشتند و آنچنان در معرض مبارزه جانانه و آگاهانه ملت شریف ایران قرار گرفتند که از ۳۰-۴۰ درصد سهمشان به حدود ۵ درصد تنزل کرد. من اگر بخواهم نمونه‌هایی برایتان بیاورم، جامعه روحانیت مبارز و جمعیت مؤتلفه را می‌توانم بگویم. من از صراحت لهجه خودم، از گفتن حقیقت این‌طور روشن و آشکار پوزش می‌خواهم، موضوع بحث من این‌طور است که باید شما را آگاه بکنم و هوشیار بکنم.

ما در ایران بی‌پرده‌تر از این صحبت می‌کنیم. برای این‌که تحمل همه بالاتر است، ما هم تحمل می‌کنیم. آنکه تحمل نمی‌کند، کار خودش را دارد می‌کند. زنجیر و طناب را برداشته و به جان روشنفکران [افتاده است] و اسلحه را برداشته، به جان حجاریان. و از این کارها دارد می‌کند. ولی [با] آن‌کسی که دارد تحمل می‌کند و روز به روز هم گستره تحملش زیادتر می‌شود، ما بسی پرده‌تر صحبت می‌کنیم. قصدی نداریم. ممکن هم است اشتباه باشد. ولی این دو گروه که خدمتتان عرض کردم، از راست‌گرایان افراطی هستند که در حدود ۵ درصد (۳-۷ درصد) مجلس را دارند. ما یک گروه راست میانه‌رو داریم. راستی که مثلاً در حوزه سیاسی یکی از دغدغه‌هایش این است که تا می‌تواند از ابزارهای قدرت استفاده کند، ولی کاری نکند که مردم به مرحله‌ای کشیده بشوند که ناگزیر مثلاً سپاه پاسداران بخواهند وارد عمل شوند. در حالی که راست افراطی مایل است که پای سپاه و نیروهای انتظامی را همیشه به صحنه باز کند. اما راست ملایم‌تر معمولاً چنین آمادگی‌ای را ندارد. ضمن این‌که به سرکوب اعتقاد دارد. این جریان که گروه سوم هست، باز می‌تواند بخشی از روحانیت مبارز [و] بخشی از نیروهای مستقل باشند. پایگاه طبقاتی‌شان بخشی از بازار، بخشی از اصناف، مغازه‌داران بزرگ، شماری از تکنوکراتها و بوروکراتهایی

هستند که در قالب ایدئولوژی ویژه قرائت اسلامی رشد کردند و طرفداران پرو پاقرص حکومت دینی‌اند. (متشکرم. من سه دقیقه وقت دارم. فکر می‌کنم تمام بکنم).

بعد شما یک راست جدید در ایران دارید که به آن نئولیبرال می‌گویند. [و] نمونه انگلیسی آن خانم تاچر، اقتصاد الکی روسیه یا ریگان هست. بله، در ایران هم طرفدارانی پیدا کرده و زمانی خودشان را طرفداران پرو پاقرص سیاست تعدیل ساختاری مطرح می‌کردند و هنوز هم هستند. اینها به اصطلاح نئولیبرالند (راست جدید). راستهایی که بیشتر رقابت و آزادی بازار را به نفع قدرتهای موناپولیست، (انحصارگران) می‌خواهند. اینها هم حدود ۵ درصد در مجلس نماینده دارند که من شماری از آنها را می‌شناسم. البته ما بنا نداریم با اسم در اینجا صحبت کنیم. باز بگویم، بخشی از تکنوکراتها و بوروکراتهایی که دست پرورده کارگزارها هستند، دولت هشت ساله هاشمی رفسنجانی‌اند [که] در این جریان قرار دارند. همانهایی که لذت بدهکار کردن ایران تا مرز چهل میلیارد دلار، نابود کردن منابع اقتصادی کشور، تحمیل تورم دیوانه‌وار و بیکاری ۳/۵ میلیونی، محصول دست‌پختشان است. همانها الآن کماکان به بازار کاملاً باز و بی‌در و پیکر [و] اتاق بازرگانی قدرت دادند. (با عذرخواهی از عضو محترم اتاق بازرگانی ایران و آلمان.) ولی آنها تا آنجایی که در ایران مطرح است، نمایندگی جریانهای راست جدید یا راستگراهای افراطی را دارند. بگذریم.

بعد در اینجا یک جریان راست جدید (نیو رایت)^۱ دیگری نامگذاری کردیم که در واقع نامش همان کارگزاران است. عمده گروهشان کارگزارانند. اینها بخش زیادی از تکنوکراتهای دولتی‌اند [و] بخشی از اصناف هستند. اتحادیه‌های کارگری رهبرانیشان نه بدنه‌شان — به اطلاعات برسانم بدنه کارگری کشور نماینده در ایران ندارد و حزب کار در این میان است. در این جریان راست جدید است. حزب اسلامی کار نماینده طبقه کارگر کشور نیست. برای این که در واقع حزبی نیست که بر بنیاد آرای کارگران کشور شکل گرفته باشد. ابزاری است که هرگز نتوانست حتی در مورد قانون کار یک دفاع جانانه از کارگران بکند. من اقتصاددان و دهها حقوقدان

1. New Right

دیگر را هم که عمرمان را از این پس وقف طبقه کارگر کرده ایم، نادیده گرفت و به تنهایی به جنگ اتاق بازرگانی رفت و کارگران کشور را به شکست رساند. این جریان راست دیگر که می گویم ملایم تر هستند، حزب کار در آن هست - عمده شان کارگزارانند که بین ۱۵ تا ۲۰ درصد در مجلس نیرو دارند. حالا سه تایی دیگر را سریعتر می گویم. از این به بعد وارد حوزه های اصلی می شویم. یکی به نام اصلاح طلبان عادی است. اصلاح طلبانی که به هر حال فرایند اصلاحات اینها را جذب کرده [است]. اصلاحات و مبانی اقتصادی شدن را دوست دارند... طبقه متوسط واقعی [و] متوسط نو هستند. بخشی از صاحبان صنایع هستند. اینها در حدود ۱۰ تا ۱۵ درصدند. بعد به [سراغ] اصلاح طلبان جدی می آییم که در حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد مجلس را دارند و در رأس حزب مشارکت هست که با یک مانور سیاسی بسیار پخته و عالی در مجلس ششم حضور پیدا کرد. اما برای این که تجربه کافی نبود، از آرای کافی هم برخوردار نشد. در واقع ریشه گراتر [و] کارگر گراتر از حزب کار هست. ولی طبعاً حزب طبقه متوسط [است] و عمدتاً از همان بیماری ای که احزاب دیگر رنج می برند، رنج می برد. چرا که [در ابتدا] از بالا تشکیل شده ولی به سرعت لایه های پایینی به آن پیوستند. و بعد به سمت چپ این حزب در مجلس می آییم، [که] شما اصلاح طلبان پیگیر را دارید. واژه من پیگیر [است]. اینها باز حدود ۳ تا ۷ درصدند. اینها برخی از نمایندگان ملی-مذهبی هستند که رئیس شان در این سخنرانی و در سخنرانیهای متفاوت بودند، برخی از شخصیت های مستقل، برخی از روحانیون طرفدار حضرت آیت الله منتظری و حتی دوستان حزب مشارکت در این جریان هستند. به این ترتیب جمع بندی کنم...

در مجموع شما چیزی در حدود ۲۰٪ آرا را در دست اصلاح طلبان دارید. از اصلاح طلبان معمولی بگیریید تا اصلاح طلبان جدی و پیگیر. اما من نگرانی دارم و آن این است که چون ریاکاری وجود داشته است، چون اصلاح طلبان عادی به اندازه اصلاح طلبان جدید و پیگیر ریشه یابی نمی کنند، منافع اقتصادی شان بندی به پایشان است. من نگرانم که اینها در شرایط لازم و بحرانی ضعف نشان بدهند و اکثریت کافی را ما برای آنچه نیاز داریم، نداشته باشیم. چه نیاز داریم، دو سه موردش را مثال می زنم. حتماً بخشهایی از قانون اساسی باید اصلاح بشود. حتماً بخشهایی از

قدرت روحانیون که با اجبار در نهادها و دستگاهها تثبیت شده باید از بین برود. حتماً باید بنیاد مستضعفان و آستان قدس رضوی و بنیاد شهید و بنیادهایی از این دست پاسخگو باشند. حتماً باید توزیع درآمد در کشور عادلانه باشد. حتماً باید اصناف و اتحادیه‌های طبقه کارگر و دهقانان به صورت خودرو شکل بگیرد. این از برخی اصلاح طلبان عادی بر نمی آید. یک راه باقی می ماند برای آن جریانی که اکثریت را در مجلس دارد [که] اصلاح طلبان جدی هستند. دو پیشنهاد به آنها می شود:

۱. حتی الامکان [جهت] گیری شان را به سمت اصلاح طلبان پیگیر بکنند و نه اصلاح طلبان عادی. نهراسند از این که ممکن است تندروی بشود و به زیان اصلاحات تمام شود. من معتقدم کندروی است که الآن اصلاحات را در خطر انداخته است. ما باید تندتر حرکت بکنیم. معنی اش این نیست که فردی مثل علوی تبار یا گنجی با من مخالفت کردند، ما از یاری رساندن به همدیگر دست برمی داریم.

۲. یک اظهار نظر دیگر این که حتماً جریان اصلاح طلب جدی صریحاً بخواهد اقدام بکند که سازمانهای مردمی خودانگیخته و خودجوش شکل بگیرد و اصلاحات به خورد جریانهای اجتماعی برود و با انگیزه‌های اقتصادی و انگیزه‌های سیاسی با هم عجین بشود. آزادی توأم با رشد و برابری. متشکرم. [تشویق حضار] [سخنان مجری به زیان آلمانی]

سخنان علیرضا علوی تبار

خانمها، آقایان، اداره کنندگان محترم جلسه، خوشبختم از این که امکان گفت و گو با شما عزیزان را پیدا می کنم. من در ادامه صحبتهای جذاب دوست عزیزم، سعی می کنم بعضی از نکات را با تکیه بر آمارها به عرض شما برسانم. مطالبی که من اینجا خدمت شما عرض می کنم، حاصل پژوهشی است که توسط گروه بزرگی از اقتصاددانان ایران برای طراحی برنامه سوم توسعه ایران انجام گرفت و [...] ۱

... دوستان، روش و راه توسعه در هر کشوری فقط توسط آرمانها تعیین

۱. جافتادگی از نوار است.

نمی‌شود. روش و راه توسعه هر کشوری حاصل ترکیب و تأثیر متقابل آرمانها و محدودیتهاست. اقتصاد ایران از لحاظ ساختاری محدودیتهایی به هر تصمیم‌گیرنده تحمیل می‌کند، به طوری که دست هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای با هر آرمانی که باشد، آن قدر باز نیست که هر چه دلش خواست در اقتصاد ایران انتخاب و پیگیری کند. من اگر بتوانم توجه شما را به برخی از این محدودیتهای ساختاری جلب کنم، شاید موفق بوده باشم. اصلی‌ترین مشکل ما در طی پنج سال آینده مشکل بیکاری خواهد بود و مسأله اشتغال در رأس مسائل اقتصادی ایران قرار خواهد داشت. برای این که در سال ۱۳۸۳ یعنی ۵ سال دیگر ما بتوانیم نرخ بیکاری را در ایران در سطح ۱۲/۵ درصد نگه داریم، احتیاج داریم که در طول ۵ سال آینده به طور متوسط سالی ۷۶۵ هزار شغل در ایران ایجاد کنیم. ۷۶۵ هزار شغل در هر سال. در حالی که در سالهای گذشته ما هیچ‌گاه نتوانسته‌ایم حتی در دوران رونق، در دورانی که اقتصاد ما رونق داشته بیش از ۴۰۰ هزار شغل در سال ایجاد کنیم. به طور مثال در فاصله بین سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ با نرخ بیکاری ۱۴/۱۳ درصد ما به طور سالانه ۱۶۱ هزار شغل ایجاد کرده‌ایم. در ۵ سال بعد از آن به طور متوسط یکی از مهمترین دوره‌های ایران از نظر ایجاد شغل بوده [است]. ما سالانه ۴۰۸ هزار شغل ایجاد کردیم. در ۵ سال بعد از آن سالانه ۲۹۵ هزار شغل و در سه سال پس از آن سالانه ۱۶۰ هزار شغل. اما در کشوری که تا این حد در ایجاد اشتغال محدودیت داشته، ناگزیر [است] که ۷۶۵ هزار شغل در سال طی ۵ سال آینده ایجاد کند. برای ایجاد این همه شغل ما چه می‌توانیم بکنیم. مطالعاتی که در ایران انجام گرفته نشان می‌دهد در ایران چند عامل هست که میزان تقاضا برای نیروی کار را در بخشهای مختلف تعیین می‌کند. به بیان دیگر، ما از طریق تأثیرگذاری بر این عوامل می‌توانیم تعداد شغلها را بالا ببریم. اگر می‌خواهیم بیشتر از آنکه تاکنون شغل ایجاد کرده‌ایم، شغل ایجاد کنیم، به ترتیب اهمیت عواملی که میزان تقاضا برای شغل را در ایران در هر بخش اقتصادی شکل می‌دهند، اینهایی هستند که خدمتان عرض می‌کنم.

قبل از همه میزان موجودی سرمایه در آن بخش است. هر چقدر که موجودی سرمایه در یک بخش افزایش پیدا بکند، به نسبت تقاضا برای اشتغال در آن بخش بالا می‌رود. بعد از آن شاخص میزان کاربری است. یعنی نوع تکنولوژی است که در هر